

تحلیل تطبیقی دلالت‌های اماته و احیاء در آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی غافر از منظر

مفسران فریقین

چکیده

آیه‌ی یازدهم سوره‌ی غافر از جمله آیاتی است که به مراحل گوناگون مرگ و حیات انسان اشاره دارد: «قالوا ربَّنَا أُمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأُحْيَتُنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِن سَبِيلٍ». این آیه پرسش‌های مهمی را درباره‌ی حدود و مصادیق دو اماته و دو احیاء مطرح می‌سازد و از دیرباز مورد توجه مفسران شیعه و سنی بوده است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی - توصیفی و بهره‌گیری از رویکرد تطبیقی، به بررسی نظام‌مند آرای مفسران فریقین در تبیین مفاهیم اماته و احیاء در این آیه می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که اختلاف دیدگاه‌ها بیشتر ناشی از دو عامل است: نخست، میزان توجه به سیاق آیات، و دوم، تمایز نهادن میان «موت» و «اماته» از منظر زبان‌شناختی و کلامی. در میان اقوال، تفسیرهایی که با سیاق آیات پیشین و پسین آیه و نیز تحلیل دقیق لفظی سازگارند، از اتقان بیشتری برخوردار است. بر این اساس، مراد از اماته‌ی نخست، مرگ در حیات دنیوی و مراد از اماته‌ی دوم، انقطاع از حیات برزخی است و در مقابل، دو احیاء نیز احیاء برزخی و احیاء قیامتی دانسته می‌شود. در نتیجه، آیه ناظر به دو مرحله‌ی واقعی و انفسی حیات و مرگ در عالم انسان است، و هدف آن بیان سیر تکوینی تمام موجودات یا تأیید نظریه‌ی تناسخ نیست.

کلیدواژه: اماته، احیاء، سوره‌ی غافر، معاد، سیاق تفسیر، فریقین.

مقدمه

یکی از بنیادی‌ترین مسائل اعتقادی در معارف اسلامی، موضوع مرگ، حیات و مراحل آن در سیر وجودی انسان است. آموزه‌های قرآنی با تأکید مکرر بر «خلق، موت و بعث»، انسان را به درکی ژرف از نسبت وجودی میان فنا و بقا، و پیوند حیات دنیوی و اخروی فرا می‌خوانند. از این رو، بحث مرگ و زندگی نه تنها یک مسئله‌ی طبیعی و زیستی، بلکه مسئله‌ای معرفتی، فلسفی و تربیتی تلقی می‌شود؛ زیرا فهم درست آن، جهت و معنای زندگی انسانی را در نظام توحیدی تعیین می‌کند. در این میان، آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی غافر که از زبان اهل کفر در قیامت نقل می‌کند: «قالوا ربّنا أمّتنا اثنتین و أحييتنا اثنتین...» دربردارنده‌ی یکی از دقیق‌ترین مباحث «فرجام‌شناسی» در قرآن است. آیه، از دو اماته و دو احیاء سخن می‌گوید و به ظاهر، از تکرار مرگ و زندگی در ساحت انسان حکایت دارد؛ مفهومی که هم از حیث لغوی و هم از منظر الهیاتی، زمینه‌ساز بحث‌های دامنه‌دار بوده است.

مسئله‌ی اصلی این است که مقصود از دو اماته و دو احیاء در این آیه چیست؟ آیا آیه در صدد شمارش تمام مراحل وجود انسان از آغاز خلقت تا رستخیز است، یا مقصود، دو مرحله‌ی خاص از مرگ و زندگی پس از تجربه‌ی دنیوی است؟ پاسخ به این پرسش، نه تنها تبیین‌کننده‌ی کیفیت معاد و حیات برزخی است، بلکه پیوند مستقیمی با نحوه‌ی فهم انسان از خداوند محیی و ممیت دارد و در تفسیر کلان آیات مربوط به معاد، نقش مبنایی ایفا می‌کند.

اهمیت این بحث از چند جهت قابل توجه است: نخست آن‌که، حیات و مرگ در قرآن دو مفهوم متقابل صرف نیستند، بلکه هر دو حقیقتی تشکیکی‌اند که مراتب گوناگون وجودی انسان را بازتاب می‌دهند. دوم آن‌که، تبیین معنای دقیق اماته و احیاء، در ترسیم تصویر قرآنی از انسان و معاد، اهمیت معرفت‌شناختی دارد و بر مباحث عدل، جزا و مسئولیت اخلاقی انسان تأثیر می‌گذارد. سوم آن‌که، آیه‌ی مورد بحث تنها موردی است که در آن به‌صراحت از تشنیه‌ی مرگ و حیات سخن رفته و همین امر، موجب تنوع برداشت‌های مفسران فریقین شده است.

از منظر پیشینه‌ی پژوهش، باید گفت که مسأله‌ی معاد به صورت عام، از دیرباز محور اصلی مباحث تفسیری و کلامی بوده است. غالب تفاسیر شیعه و اهل سنت ذیل آیاتی چون «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره: ۲۸) و نیز آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی غافر، به بررسی مراتب موت و حیات پرداخته‌اند. با این حال، در متون تفسیری قدیم، موضوع آیه‌ی غافر معمولاً به تبع آیه‌ی بقره تفسیر شده و کمتر به صورت مستقل مورد تحلیل قرار گرفته است. در میان مفسران اهل سنت، آثاری چون الکشاف زمخشری، روح المعانی آلوسی، و انوارالتنزیل بیضاوی، بیشتر جنبه‌ی ادبی و لغوی آیه را مورد توجه قرار داده و مراد از دو اماته و دو احیاء را همان مرگ پیش از خلقت و مرگ پس از حیات دنیوی دانسته‌اند. در مقابل، مفسران شیعی مانند علامه طباطبائی در المیزان، آیت‌الله جوادی آملی در تسنیم، و طیب در اطیب‌البیان، با تأکید بر سیاق آیات پیشین و پسین، آیه را ناظر به دو مرحله‌ی واقعی از مرگ و حیات پس از دنیا تفسیر کرده‌اند؛ مرگ دنیوی و مرگ برزخی از یک سو، و حیات برزخی و قیامتی از سوی دیگر.

پیشینه تحقیق

در مورد مسأله‌ی معاد، مطالعات وسیعی صورت گرفته و از آنجا که معاد به عنوان اصلی از اصول دین مطرح است و نیز یک سوم آیات قرآن به مسأله‌ی معاد پرداخته‌اند؛ لذا به جهت اهتمام قرآن به این مسأله تألیفات متعددی پیرامون جزئیات معاد صورت گرفته است و در کتبی که پیرامون معاد به رشته‌ی تحریر در آمده در ذیل موضوعات مطروحه مسأله‌ی اماته و احیاء و حشر انسان‌ها مورد بررسی قرار گرفته است؛ در پژوهش‌های معاصر، مقاله‌ی «بررسی تفسیری مراحل اماته و احیاء مبتنی بر آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی غافر» نگاشته‌ی آرش رجبی و علی نصیری (فصلنامه‌ی مطالعات تفسیری، ۱۳۹۵) به بررسی تطبیقی این آیه پرداخته است که در آن ضمن گردآوری اقوال مفسران، بیشتر رویکرد توصیفی داشته و تحلیل دقیق سیاقی، فلسفی و ادبی آیه را توسعه نداده‌اند. بنابراین، خلأ موجود در پژوهش‌های پیشین، فقدان تحلیل نظام‌مند تطبیقی میان مفسران دو مکتب و فقدان جمع‌بندی تحلیلی از مبانی لغوی، کلامی و سیاقی آیه است.

شاید بتوان گفت پژوهش پیش رو به عنوان پژوهشی تکمیلی در راستای آن مقاله خواهد بود که دیدگاه‌های بیشتری را مورد مذاقه قرار داده است. در بیان دیدگاه‌ها تلاش شده است تا طی یک سیر منطقی، ابتدا رویکرد مفسرین سپس دیدگاه آنان و به دنبال آن دلایل گزینش آن دیدگاه توسط مفسرین بررسی گردد تا بتوان با بررسی آراء به دیدگاه احسن و برگزیده دست یافت.

مقاله‌ی حاضر با روش تحلیلی - تطبیقی و بر پایه‌ی منابع تفسیری شیعه و سنی، در پی تحلیل عمیق‌تر مفاهیم «اماته» و «احیاء» و روشن‌سازی مراد الهی از تشبیه‌ی آن دو است. هدف، دستیابی به دیدگاهی است که با سیاق آیات سوره‌ی غافر، اصول الهیاتی قرآن کریم، و مبانی عقلانی معاد سازگارتر باشد. بدین‌منظور، ابتدا مفاهیم مرگ و حیات از منظر لغت، فلسفه و قرآن بررسی می‌شود، سپس رویکردهای متفاوت مفسران فریقین دسته‌بندی و تحلیل می‌گردد تا در نهایت، قول مختار و مستدل، به عنوان تفسیر برگزیده‌ی آیه‌ی شریفه ارائه گردد.

مفهوم شناسی

۱- موت

اصل و ریشه‌ی واژه‌ی «موت» در لغت عرب به معنای از دست رفتن توان و قدرت از چیزی است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ذیل لغت موت).

قدر مشترک همه‌ی کاربردهای آن در عربی نظیر کاربرد آن در مورد خاموشی آتش، غیر قابل کشت بودن زمین و حتی خواب، همین معناست از آنجا که موت در مقابل حیات به کار می‌رود به حسب انواع حیات، دارای انواع مختلف و کاربردهای متعدد است و قرآن کریم از آنها یاد کرده است:

۱- زوال قوه‌ی نامیه که در انسان و حیوان و نبات موجود است. «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُخْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ» (روم: ۱۹).

۲- زوال قوه‌ی حسی، احساس و ادراک حسی، ویژگی حیوان و به اصطلاح منطق، فصل آن است. «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّسِيًّا» (مریم: ۲۳).

۳- زوال قوه‌ی عاقله (جهالت) «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۱۲۲)

در این آیه موت، استعاره از گمراهی و حیات، استعاره از حیات است.

۴- حزن و اندوه که موجب تلخی و آشفتگی حیات است. «يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ۚ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ» (ابراهیم: ۱۷)

معنای متعارف از موت، همان معنای دوم است چنانچه در اصطلاح فلسفی هم حیات به ویژگی گفته می‌شود که منشأ یا ملازم ادراک و فعالیت است و موت در مقابل آن به معنای بطلان و از بین رفتن آن ویژگی است که به از بین رفتن ادراک و فعالیت می‌انجامد.

۲- حیات

بر اساس کاربردهای حیات و مرگ در قرآن، می‌توان گفت: حیات عبارت از این است که موجود به گونه‌ای باشد که آثار مطلوب از آن، بر آن مترتب شود و مرگ نقطه‌ی مقابل آن است. (طباطبائی، ج ۱۰، صص ۵۱ و ۵۲).

علامه مصطفوی نیز بیان می‌کند معنای جامع مفهوم حیات، تحقق تمام اموری است که قوام شیء به آن وابسته است از قبیل اجزاء ظاهری، باطنی، هماهنگی، نظم، تناسب و شرایط لازم تحقق آن شیء. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۱۹۶).

۳- حیات و موت در اصطلاح قرآنی

از دیدگاه قرآن، مرگ و زندگی نه به معنای معدوم شدن وجود، بلکه به معنای انتقال از مرتبه‌ای از وجود به مرتبه‌ی دیگر است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۳۰۵)

نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های مفسران فریقین درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «قالوا رَبَّنَا اُتِنَا اِثْنَيْنِ وَاُحْيِتَنَا اِثْنَيْنِ فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِلٰى خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ» نشان می‌دهد که اختلاف آرای تفسیری در میان اندیشمندان اسلامی، ریشه در دو محور اساسی دارد: نخست، تفاوت میزان توجه به سیاق آیات و ارتباط منطقی آن با فضای کلامی سوره‌ی غافر؛ دوم، درک نحوی، لغوی و فلسفی از تفاوت میان واژه‌های «موت» و «اماته».

این تمایز بنیادین سبب شده است که مفسران گاه مسیر تبیین آیه را به سوی مراحل متعددی از هستی انسان بکشانند (همانند آراء ناظر به عالم ذر یا حالت نطفگی)، و گاه با تکیه بر دلالت فعل «اُتِنَا» و سیاق آیه، تفسیر را به قلمرو دو مرگ و دو زندگی پس از حیات دنیوی محدود سازند. برآیند پژوهش حاضر حاکی از آن است که دیدگاه برگزیده و اتقان‌یافته‌تر، تبیینی است که بر لزوم «جمع میان سیاق و تحلیل ادبی» تأکید دارد. در این قرائت، که توسط علامه طباطبائی، آیت‌الله جوادی آملی، آلوسی و مفسران نزدیک به رویکرد ادبی - سیاقی تبیین شده، مقصود از اماته‌ی نخست، مرگ در زندگی دنیوی و مقصود از اماته‌ی دوم، انقطاع از حیات برزخی دانسته می‌شود؛ در مقابل، دو احیاء نیز به ترتیب ناظرند به احیاء در عالم برزخ و احیاء در قیامت کبری. چنین تبیینی، با سیاق آیه و نیز با قواعد زبان‌شناختی فعل «اماته» هماهنگ است؛ زیرا فعل اماته فقط در مورد موجودی صادق است که پیش‌تر واجد حیات بوده و اکنون با اراده‌ی فاعلی مختار (خداوند) از آن خارج می‌شود.

به بیان دیگر، این آیه بر دو مرحله‌ی واقعی و انفسی از سیر وجودی انسان دلالت دارد، نه بر همه‌ی مراتب خلقت یا نظریه‌ی تناسخ و تکرار بی‌پایان حیات. این دو مرحله، دو حلقه‌ی متوالی در زنجیره‌ی حیات انسانی‌اند که حلقه‌ی نخست در عرصه‌ی دنیا و حلقه‌ی دوم در برزخ واقع می‌شود و هر دو به احیائی مجدد انجام می‌پذیرند که یکی در عالم برزخ و دیگری در صحنه‌ی قیامت است.

از منظر الهیاتی، این تلقی با ساختار کلی سوره‌ی غافر نیز هماهنگی دارد؛ زیرا محور این سوره، گفت‌وگوی اهل کفر در قیامت و اعتراف آنان به ربوبیت الهی پس از مشاهده‌ی حقیقت مرگ و حیات است. تعبیر «فاعترفنا بذنوبنا» در ادامه‌ی آیه، گواه آن است که دو اماته و دو احیاء، تجربه‌هایی عینی برای کافران بوده که در نهایت آنان را از مرحله‌ی انکار به مرحله‌ی اعتراف رسانده است. بنابراین، آیه بیش از آن‌که توصیف هستی‌شناسی انسان پیش از تولد باشد، ناظر به تحقق معرفتی انسان در ساحت پس از مرگ است و هدف آن تبیین فرجام یقین‌آور کافران در کشف حقیقت معاد است.

از حیث معرفت‌شناختی، تفسیر چنین دوگانه‌ای از اماته و احیاء، دربردارنده‌ی پیامی عمیق درباره‌ی ماهیت حیات و مرگ در قرآن است. بدین معنا که مرگ، پایان نیست بلکه تحول مرتبه‌ی وجودی از یک گونه‌ی حیات به گونه‌ای دیگر است؛ و احیاء نیز صرف بازگرداندن جسم مادی نیست، بلکه آشکار شدن مرتبه‌ی برتر حیات در مراتب وجود انسان است. بدین ترتیب، مرگ و زندگی دو واقعیت متقابل و در عین حال مکمل‌اند که هر یک بدون دیگری معنا نمی‌یابد.

همچنین، این برداشت با آیات متعدد قرآن هماهنگ است؛ نظیر آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی بقره ((كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ)) که در آن از تکرار دوگانه‌ی مرگ و زندگی یاد شده و با آیه‌ی مورد بحث در نتیجه هم‌سو است. این تکرار، نه نشانه‌ی چرخه‌ی تناسخی، بلکه نشانه‌ی نظام تکوینی حکیمانه‌ی هستی است که در آن، مرگ و حیات ابزار هدایت، شناخت ربوبیت و رجوع به حق تعالی‌اند.

در مقایسه با دیدگاه‌هایی که آیه را بر رجعت، عالم ذر یا تکثیر اماته و احیاء حمل کرده‌اند، نظریه‌ی مبتنی بر سیاق و تحلیل ادبی از اتقان بالاتری برخوردار است؛ زیرا اولاً با متن لفظی و قواعد صرف و نحو عربی سازگار است و ثانیاً با مضمون سوره و گفت‌وگوهای قیامتی کافران انطباق دارد. افزون بر این، برخلاف دیدگاه‌های متکلف و متأثر از مبانی فراتکوینی، این قرائت به واقعیت مشهود تجربه‌ی ایمانی و نوع رابطه‌ی انسان با مرگ نزدیک‌تر است.

در نتیجه، می‌توان گفت که آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی غافر در صدد ترسیم نقشه‌ی معرفتی حیات پس از مرگ است؛ نقشه‌ای که در آن، مرگ نه نقطه‌ی فنا، بلکه آغازی برای انتقال به مرتبه‌ای ژرف‌تر از وجود است. این معنا از سویی با آموزه‌ی قرآنی «اللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ» سازگار است و از سویی دیگر، بنیاد معرفت دینی در باب معاد و بقای نفس انسانی را مستحکم می‌سازد. بدین‌سان، نتیجه‌ی نهایی پژوهش حاضر آن است که تفسیر آیه‌ی شریفه بر محور دو اماتة و دو احیای واقعی دنیوی و برزخی، بهترین و سازگارترین قرائت تفسیری با ظاهر قرآن، سنت زبانی عرب و اصول الهیات اسلامی است. این نتیجه نه تنها به تقویت دیدگاه‌های تحلیلی علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی منجر می‌شود، بلکه راه فهم بسیاری از آیات مرتبط با مرگ، حیات، بعث و معاد را روشن‌تر می‌سازد و نشان می‌دهد که عرصه‌ی مرگ در قرآن، سرایشی به سوی نیستی نیست، بلکه پدیده‌ای معرفتی و وجودی برای شهود ربوبیت الهی و درک حقیقت قیامت است.

فهرست منابع

* قرآن کریم ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.

- ۱- ابن عاشور، محمد بن طاهر، ۱۴۲۰ق، **التحریر و التنویر**، بیروت: مؤسسه التاریخ.
- ۲- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، **معجم مقاییس اللغة**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۳- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، **البحر المحیط فی تفسیر**، بیروت: دار الفکر.
- ۴- امینی، عبدالحسین، ۱۴۳۴ق، **المقاصد العلمیه فی المطالب المنسیه**، قم: دار التفسیر مؤسسه المحقق الطباطبائی.
- ۵- آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۶- آمدی، سیف الدین، ۱۴۲۳ق، **ابکار الافکار فی اصول الدین**، قاهره: دار الکتب.
- ۷- بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۶ق، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران: بنیاد بعثت.

- ۸- بیضاوی، عبدالله، ۱۴۱۸ق، **انوار التنزیل و اسرار التأویل**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۹- جوادى آملی، عبدالله، ۱۳۸۷ش، **تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم**، قم: اسراء.
- ۱۰- رازی، فخر الدین، ۱۴۲۰ق، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۱- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، **الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل**، بیروت: دار الکتب العربی.
- ۱۲- سهروردی، شهاب الدین، ۱۳۷۵ش، **مجموعه مصنفات شیخ اشراق**: تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۳- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵ش، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة**، قم: فرهنگ اسلامی.
- ۱۴- طباطبائی، محمد حسین، ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۵- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان لعلوم القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
- ۱۶- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۷- طیب، عبدالحسین، ۱۳۷۸ش، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: اسلام.
- ۱۸- فیض کاشانی، محسن، ۱۴۱۵ق، **تفسیر الصافی**، تهران: انتشارات صدر.
- ۱۹- قرائتی، محسن، ۱۳۸۹ش، **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
- ۲۰- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۲۱- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳ش، **ترجمه قرآن**، قم: دار القرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ۲۲- ملا حویش آل غازی، عبدالقادر، ۱۳۸۲ق، **بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول**، دمشق: طبقه الترقی.

مقالات:

۱-رجبی آرش ،علی نصیری، بررسی تفسیری مراحل امامت و احیاء مبتنی بر آیه ۱۱ سوره غافر،

مطالعات تفسیری سال هفتم پاییز ۱۳۹۵ شماره ۲۷